

ایران در تلاطم منازعات قدرت‌ها چگونه عمل کند؟

سیدمحمدجواد سیدی فرد

مدرس دانشگاه و پژوهشگر مسائل ژئوپلیتیک

جمهوری اسلامی ایران، در منطقه پرتنش جنوب غرب آسیا پس از تجدیدنظرطلبی انقلابی و وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، حکمرانی خود را بر پهنه سرزمینی ایران اعلام، تثبیت و تاکنون ادامه داده است. به واسطه برهم خوردن نظم منطقه و دگرگونی اساسی موازنه و هرم قدرت در منطقه، تمامی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی و همچنین تنها ابرقدرت کنونی (آمریکا)، برای برگرداندن نظم و تعادل قبلی، همه توان خود را به کار گرفته و از هر سمت و سویی و با هر ابزار و سلاحی، بر پیکره حاکمیت ایران، فشارهای بی سابقه‌ای را وارد کردند تا بلکه یا نابودی یا همراه کردن حکومت اسلامی - شیعی با نظم جهانی، تعادل و موازنه مطلوب خود را در منطقه حساس و استراتژیک جنوب غرب آسیا، پیاده کنند. در همین جریان بازی و تقابل قدرت‌ها، محور مقاومت ایدئولوژیک با هدایت و رهبری ایران در برابر محور حافظ و خواهان نظم قبلی، با محوریت غرب و به ویژه آمریکا، شکل گرفته و تکوین یافت.

طی حکمرانی ۴۶ ساله جمهوری اسلامی ایران، انواع تحریم‌ها و تهاجمات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، امنیتی و حتی جنگ سخت نظامی، علیه ملت و حکومت ایران، شکل گرفته و اعمال شده است و اکنون که چندسالی از آغاز گام دوم انقلاب می‌گذرد، جمهوری اسلامی ایران، تجارب، دستاوردها از جمله استقلال ممتاز سیاسی، اقتدار نظامی - دفاعی - امنیتی، تثبیت حکومت مرکزی یکپارچه، ترویج و توسعه شعار ملی و دینی و البته آسیب‌های متعددی از جمله اقتصاد ضعیف، موازنه نامطلوب منطقه‌ای، انزوای ژئوپلیتیکی و... داشته است که براساس آن‌ها، باید آینده پیش رو را با دقت نظر و نگاه دقیق تری ترسیم کند. در زیر براساس مؤلفه‌های حکمرانی و ژئوپلیتیکی و ماهیت حکومت جمهوری اسلامی ایران و نیز وضعیت عموم ملت، رهنامه راهبردی توصیه‌ای ارزیابی و ارائه می‌شود.

محور مقاومت، محکوم به اقتدار و قوی شدن است

جمهوری اسلامی ایران و سوریه همواره در پویش‌های منطقه‌ای، سیاسی همسور را در پیش گرفته‌اند. با اضافه شدن عراق پس از صدام، این مجموعه اقتدار بیشتری کسب کرده و در جریان تحولات بیداری اسلامی و ملت‌های شیعه بحرین و یمن نیز در چهارچوب مجموعه امنیتی محور مقاومت قرار گرفته‌اند. این اتحاد و انسجام، عملاً منازعه میان دو مجموعه امنیتی مجزا را آشکار و نمایان کرد که عبارتند از مجموعه امنیتی محور مقاومت با حمایت از نیروهای مردمی و دولتی در سوریه، عراق، یمن، لبنان و بحرین، براساس ایدئولوژی مکتب شیعی با مرکزیت ایران و دیگری طیف محورهای غرب حاشیه خلیج فارس و منطقه غرب و جنوب غرب آسیا که تحت نفوذ و حمایت ایالات متحده آمریکا و قدرت‌های غربی و رژیم صهیونیستی است. پس از سال ۲۰۱۰ و شروع انقلاب‌ها و بهار عربی در مصر، تونس، لیبی، بحرین و یمن، به نظر می‌رسید این تحولات به نفع محور مقاومت باشد اما با آغاز ناآرامی‌ها در سوریه و ظهور داعش، جریان دیگری رقم خورد و عملاً جبهه مقابل محور مقاومت در صدد برآمد تا از شرایط به وجود آمده برای تغییر ژئوپلیتیک منطقه به نفع خود و انزوای ایران، امنیت ملی و منطقه‌ای ایران و محور مقاومت را به چالش بکشد. در جریان این منازعه چنانچه ایران موفق به حفظ حکومت بشار اسد در سوریه می‌شد، عملاً به پیروزی استراتژیک دست می‌یافت و از همین رو اعراب در جبهه مخالف در جهت طولانی شدن بحران‌های امنیتی منطقه گام برداشتند.

براساس تئوری الگوی دوست و دشمن باری بوزان، دو کشور ایران و سوریه، عمق استراتژیک یکدیگر محسوب می‌شوند و علاوه بر منافع ملی مشترک، اشتراکات دینی، مذهبی و اسلامی قابل توجهی دارند. از سوی دیگر، ظهور و گسترش ژئوپلیتیک شیعه در منطقه، به مفهوم تغییر قواعد بازی راهبردی - امنیتی در منطقه بوده و شکل‌گیری هر نوع موازنه جدید منبث از ژئوپلیتیک شیعه، بر نوع رفتارها و الگوی دوست و دشمنی دولت‌ها، اثر جدی خواهد داشت.

با توجه به آنچه بیان شد، محور مقاومت یک بازیگر قدرت است که تحت تأثیر مؤلفه‌های موازنه قدرت در سطح منطقه ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا نقش آفرینی می‌کند. این بازیگر قدرت با استراتژی و نگاه ایدئولوژیک به تفاسیل قدرت‌های رقیب پرداخته و گرچه ملاحظاتی ژئوپلیتیکی را مدنظر قرار داده، اما مبتنی بر شعار «نه شرقی - نه غربی» بوده و در پی هويت خود و استقلال طلبی و استفاده از سایر قدرت‌ها و نیز ایجاد نظم منطقه‌ای ایران محور یا متناسب با شعار ایدئولوژیک خود است. به عبارت دیگر، در سیاست و اندیشه هدایت و پیشران محور مقاومت، مفاهیم دینی و وسیعی در دستور کار قرار گرفت که قبل از اینکه نگاه توسعه‌ای ژئوپلیتیکی و قدرت‌مدارانه و با هدف رسیدن به قدرت و حکومت داشته باشد، به دنبال تحقق آرمان‌های اسلامی خود بوده و از این جهت در تقابل با نظام حاکم جهانی قرار گرفت. این دیدگاه همراه با فرایند و شکل‌گیری تجدیدنظرطلبی انقلابی در ایران، عملاً معادلات و مناسبات قدرت را دگرگون ساخته و نوعی تقابل را با نظم قدرت حاکم جهانی رقم زده که در آن هم بازی قدرت آمریکا را به چالش کشیده و در هم زده و هم نظم موجود را به چالش کشیده و درصدد تغییر آن برآمده است. به عبارتی ایران و محور مقاومت با تکیه بر مفاهیم ایدئولوژیک اسلامی و شیعی، به دنبال اصلاح و توسعه حکومت سرزمینی ایران و کشورهای و ملت‌های منطقه برآمدند و در این میان بازی قدرت جدیدی را در منطقه به واسطه فعالیت محور مقاومت رقم زدند.

محور مقاومت، اکنون یک بازیگر قدرت شناخته شده در منطقه است و هرم قدرت را متأثر ساخته و تحولات منطقه و نیز توزیع فضای قدرت را متحول و تسریع کرده است. با توجه به نظامی که بیان شد، این بازیگر قدرت در مواجهه با نظم جهانی و قدرت‌های بازیگر در منطقه با دید تسلیم‌شود و کوتاه بیاید و شکست را بپذیرد که عملاً منطقی نیست و اگر چنین شود، اساساً با روح ایدئولوژیک و چشم‌اندازهای ترسیم شده این محور، مغایرت دارد یا اینکه باید به مقابله ادامه دهد. بنابراین برای تداوم تقابل، ارتقای قدرت و قوی شدن در زمینه‌های گوناگون سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - امنیتی و نظامی، امری ضروری به نظر می‌رسد. به دیگر سخن، محور مقاومت و ایران بر مبنای آرمان ایدئولوژیک خود، چاره‌ای جز قوی شدن و ادامه مقاومت ندارد و تقابل و هم‌اوردی ایران اسلامی با قدرت‌های مادی ژئوپلیتیک‌مدار، امری حتمی و ادامه‌دار است، پس باید سیاست‌ها و راهکارهای جدی و منطقی برای این مهم در دستور کار قرار گیرند و چاره‌اندیشی کاربردی صورت پذیرد.

اتحاد و انسجام، رمز اصلی موفقیت

آنچه در فضای داخلی ایران یا در روابط و کنش‌های فضای پیرامونی آن یا حتی در خارج دور، قابل مشاهده است، نوعی از هم گسیختگی یا بی‌نظمی است. به تعبیر دیگر، کشتی جمهوری اسلامی، در بستر پرآب و ناهماهنگ داخلی و منطقه‌ای و متأثر از طرفان‌های متعدد موافق و مخالف در حال پیشروی است. ملت ایران که در یک نگاه کلی، اقوام و مذاهب متعددی را شامل می‌شود، بر دو پایه اصلی ایرانی بودن، اسلامی بودن، پیوند خورده و این دو اصل سال‌های طولانی، همزیستی داشته‌اند. پس انقلاب اسلامی ملت ایران نیز در برهه‌های حساس و سرنوشت‌ساز، همراه با خواست حاکمیت، همدل

و یک صدا بوده و میدان عمل و سیاست را با وحدت رویه، درکنار حکومت پشت سر گذاشته است. اما در سال‌های اخیر، همراهی قلبی و عملی با برخی از تداویر و تصمیمات به‌ویژه در زمینه‌های مدنی و فرهنگی، کمتر شده و شکاف اجتماعی قابل تأملی میان این دو به وجود آمده است. فاغ از دلایل بروز چنین اتفاقی، اساساً وجود این اختلاف به معنی کاهش سرمایه‌های اجتماعی و مشروعیت سیاسی قوانین و تصمیمات حکومتی است. آنچه مسلم است که ناهماهنگی و اختلاف، در استحکام پایه‌های حکومت اخلال و اشکال جدی ایجاد خواهد کرد و از این نظر، ارکان حکومت باید با توجه به موقعیت حساس منطقه، تمام تلاش خود را برای جلب آرای واقعی مردم و همراهی مطلوب آن‌ها به کار گیرند. به عبارت دیگر، گسترش وفاق ملی در همه زمینه‌ها، یکی از ضروریات اولویت دار حکومت در مقطع زمانی کنونی است.

محیط پیرامون نزدیک ایران، متأثر از عوامل و مؤلفه‌های متعدد جغرافیایی و ژئوپلیتیکی است که با بررسی راهبردی این مؤلفه‌ها با تأکید بر تفسیر و واکوی چگونگی شرایط موجود در بستر این نضا، می‌توان تهدیدها و فرصت‌ها و دستورالعمل کلی تقابل و تعامل با این محیط را برای جمهوری اسلامی ایران معرفی کرد. به عبارت دیگر هر طرح و برنامه راهبردی برای ایران که ما آن را «استراتژی ملی» می‌نامیم، نمی‌تواند نتایج مثبتی برای پایدار یا نسبتاً پایدار فضای خارج نزدیک ایران را نیاورد و اگر تمام یا حتی یکی از این ویژگی‌ها نادیده انگاشته شود، استراتژی (راهبرد) ملی به خطا خواهد رفت. ایران در میان ۱۵ کشور همسایه قرار گرفته است و این خود کوردی جهانی محسوب می‌شود. تمامی آن، ۱۵ کشور، نیازمند ارتباطی پیوسته و بی‌درسند که تنها از سرزمین ایران میسر است. سرزمین هیچ‌کشوری در جهان نیست که ۱۵ در به سوی آن باز شود و به عبارتی حلقه اتصال و لولای در ارتباط بین کشورهای پیرامونی باشد. چنانچه ایران با استفاده از موقعیت لولایی‌اش بتواند ارتباط میان کشورهای فضای پیرامونی نزدیک خود را به خوبی برقرار کند، درآمد حاصل از آن، ۷ تا ۶ برابر درآمد نفتی خواهد بود. اما آنچه از مشکلات اساسی ایران در خارج نزدیک است به طور کلی از قرار زیر است:

انزوای فرهنگی، زبانی و مذهبی ایران در میان اعراب، ترک‌ها و اهل سنت در کشورهای همجوار، استقرار ایران در منطقه جغرافیایی پرتنش و آشوب خاورمیانه، ظرفیت پایین اکولوژیک، آب و هوای بیابانی و خشک، بحران شدید آبی و کشاورزی، کمتر توسعه یافتگی اقتصادی و تشابه استراتژی‌های اقتصادی، منطقه با کشورهای پر از اختلاف و تنش‌های مرزی، تراکم دولت-ملت‌های ناپایدار (به‌ویژه در شرق و غرب ایران)، حضور گسترده نظامیان منطقه‌ای و فرامقعه‌ای در جوار مرزهای ایران، گسترش بی‌سابقه جنگ، هزینه بالای امنیت در منطقه، تنگناهای راهبردی ارتباطی و نیازمندی‌های خریدوری و دسترسی به آب‌های آزاد برای کشورهای منطقه، نداشتن عمق استراتژیک صنایع و منابع بنیادین زیستی ایران، فقدان متحد قوی و واقعی برای ایران و... با توجه به گزاره‌های بالا، ایران حتماً و موکداً باید به واسطه تنگناهای متعدد بین‌المللی، به هر طریق ممکن، روابط خوب و توسعه‌ای با همسایگانش داشته باشد. اما به دلیل تحریم‌های سختگیرانه و همچنین بازی و بازیسته‌های موازنه قدرت منطقه‌ای، توسعه این روابط، به‌ویژه در حوزه اقتصادی، بسیار سخت است. از آنجا که ایران در قالب محور مقاومت، مجبور به مقاومت و تقابل با قدرت‌هاست، باید بتواند راه‌های نفوذ و توسعه جدید را کشف کرده و از تمام ظرفیت خود برای بهره‌مندی از کوچک‌ترین فرصت‌ها استفاده کند. از جمله نفوذ در ملت‌ها و سازمان‌ها و گروه‌ها و یا هرگونه ظرفیت دیگر؛ یا اینکه به هر ترتیبی بازیگری و یا ترمش مصلحت‌جویانه را در روابط خود با قدرت‌های جهانی در دستور کار قرار دهد.

درباره محور و یا دقیق‌تر بگوییم جبهه مقاومت نیز نکته اساسی این است که جمهوری اسلامی ایران نفوذ و گسترش سازمان‌دهی و هدایت خود را بیشتر معطوف به جریان‌ها و گروه‌های مقاومت کرده و از آنجایی که این اعضای متحد هرکدام ذیل قوانین حکومت‌هایی قرار دارند، عملیات یکپارچگی و وحدت رویه و امکان همسویی کامل بین همه اعضای جبهه مقاومت به صورت جامع و کامل وجود ندارد. به عبارت دیگر، نفوذ ایران در ملت‌های منطقه بیشتر از همسویی با دولت‌هاست و این امر سبب شده که حتی در مواقع حساس، دولت‌های منطقه در تقابل با ایران و سیاست‌های جبهه مقاومت قرار گرفته و از همراهی متحدان ایران در عرصه‌های مختلف امنیتی و سیاسی جلوگیری کنند. از این رو ضروری است جمهوری اسلامی ایران برای افزایش اشراف، قدرت‌رهبری و توان اعمال سیاست‌هایش در منطقه، تلاش خود را به تقویت و انسجام و یکپارچگی محور مقاومت معطوف کند. برای این هدف، ضمن تقویت نفوذ خود بر مردم و ملت‌ها، باید تلاش را برای هم‌سو کردن دولت‌ها نیز به‌کارگیرد. وفاق و اتحاد واقعی و تبلور عینی محور مقاومت زمانی است که همه دولت‌ها و ملت‌هایی که بازیگری ایران و جبهه مقاومت بر آن‌ها سایه انداخته است، هم‌سو و همراه و پشتیبان این جبهه باشند.

توسعه اقتصادی فراگیر، ضرورت فراموش‌شده

اقتصاد، پاشنه آشیل همه حکومت‌ها، حتی حکومت‌های الهی و دینی است. ضعف اقتصادی ایران و متحدانش در جبهه مقاومت بر کسی پوشیده نیست. علل آن هم مشخص است: تحریم‌های فلج‌کننده، هزینه‌های سرسام‌آور امنیتی، فساد اقتصادی، ناکارآمدی مدیران داخلی، سیاست‌زدگی ارکان حکمرانی، قوانین توسعه‌نیافته و نامطلوب، ناهم‌سویی ملت و

حکومت در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و نارضایتی مردمی، و نادرسستی سیاست‌های اقتصادی در بسیاری از امور بانکی و بازار سرمایه و صنعت و... موجب شده است تا ایران دچار مشکلات سخت اقتصادی شود. و این در حالی است که ایران از موقعیت ویژه و ممتاز و بی‌نظیر ژئوپلیتیکی برخوردار بوده و در عین حال، ایران و جبهه مقاومت از یک انطباق ژئواکونومیکی خاص و مطلوبی نیز می‌توانند استفاده کنند. اما در حال حاضر بنا بر دلایل پیش‌گفته، سهم اقتصاد ایران از موقعیت ممتاز جغرافیایی‌اش بسیار ناچیز است. همین امر باعث شده است تا ایران در تمام عرصه‌های حکمرانی و بازی قدرت نیز آسیب‌پذیر باشد. بنابراین یکی از ضروریات اولویت دار ایران، سامان‌دهی هرچه سریع‌تر به اوضاع اقتصادی است. برای این منظور دولت و همه ارکان حکومتی، ضمن حفظ وفاق، باید هم اعتماد ملی را ارتقاء دهند و هم اعتماد بین‌المللی و هم به اصلاح امور و فرایندها بپردازند.

حفظ هویت فرهنگی و تمدنی، واجب‌تر از نان شب

امنیت، اساسی‌ترین لازمه برای نیل به هرگونه رفاه و شرط مهم بقای ملت‌هاست. هرگاه امنیت یک ملت دستخوش آسیب و تهدید واقع شود، عمل‌آمی‌توان انتظار رشد و توسعه و رفاه و بقاء و آینده مطلوب برای آن ملت داشت. بنابراین، هرآنچه موجب تولید، استقرار و تثبیت امنیت پایدار برای یک ملت می‌شود، همچون خود امنیت مهم بوده بلکه مهم‌تر از آن است. یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات امنیتی برای هر ملتی که شالوده و اساس ملت را دگرگون کرده و اساساً عمل بقاء و تلاش برای حفظ ملت و کوشش برای حراست از قلمرو و کشور سرزمینی را تحت تأثیر قرار داده و ای بسا آن را نابود کند، استحاله و دگرگونی فرهنگی و تمدنی است. ملتی که هویت خود را از دست دهد، جز یک مجموعه جمعیتی فاقد اشتراکات ملی چیزی نیست و این جمعیت هیچ انگیزه‌ای برای حفاظت از کیان سرزمین خود نخواهند داشت و در واقع امنیت کشور خود را ضامن نخواهند بود و کشوری که امنیتش برای مردمش مهم نباشد، دیگر با استمرار حاکمیتی و یکپارچگی سرزمینی‌اش و حتی جان‌افرادش، تضمین شده نیست. از این رو، هر آنچه هویت ملی و تمدنی ایرانیان را دستخوش تغییر کند، اساس امنیت ملی و بقاء ملی ما را هدف گرفته است. از همین رو، مقام معظم رهبری در دهه هفتاد، از اصطلاح «شب‌بخون فرهنگی» برای هشداردهی در خصوص مخاطرات هویتی و تمدنی استفاده کردند. به عبارت دیگر، تلاش برای استحاله فرهنگی یک ملت؛ از روش‌های مختلفی همچون نفوذ و یا عملیات روانی و فرهنگی و رسانه‌ای و... زمین اصلی جنگی است که برای به زانو درآوردن آن ملت و کشور طراحی شده است و همانطور که قبلاً اشاره شد، به علت تجدیدنظرطلبی انقلابی ملت ایران در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و تکوین محور مقاومت، قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای و جهانی که منافع آنها با تهدید مواجه شده است، به هر طریقی اقدام به مقابله و هم‌اوردی می‌کنند، از جمله جنگ فرهنگی و تمدنی. درک این مسئله سخت نیست گرچه پی بردن به همه زوایا و تاکتیک‌های طرف مقابل نیازمند اشراف به اصول و مبانی و مهارت‌های شناختی زیادی است. جمهوری اسلامی ایران در آردرگاه منازعات قدرت، مورد حمله قدرت‌های غربی و سایر رقیبای منطقه‌ای قرار گرفته و باید بیش از گذشته نگران دگرگونی‌های تمدنی باشد. به عنوان مثال، همین مسئله حجاب، چرا این قدر مهم و پسر و صدا شد؟ مگر احکام دینی مهم‌تر از حجاب نداریم؟ اصلاً چرا باید یک حکومت برای خودش دردسر و هزینه درست کند و با طیف وسیعی از ملت خود دچار مشکل شود؟ واقعاً حکومت از آرامش بدش می‌آید آن هم در چنین شرایط حساسی؟ بعید می‌داند حکمرانی ایران دچار چنین ضعفی در هوش مدیریتی باشد! ماجرا این است که حجاب، در حال حاضر مانند جریان توتون و تنباکو، بعد حیاتی پیدا کرده و تبدیل به سنسور اصلی هویت ملی مردم ایران در حوزه دینی شده است. به عبارت دیگر، دشمنان با تخریب‌های سنگر، به دنبال استحاله هویت دینی مردم هستند و این روزنه را برای نفوذ و ضربه، مناسب دیده‌اند. مقاومت و تلاش حاکمیت هم در برابر این حمله فرهنگی از این باب است، گرچه در عملکرد، ممکن است روش‌های غلطی هم به کار گرفته شود. به هر حال، این روزها شاهد تحولات و دگرگونی‌ها و به نوعی استحاله فرهنگی زیاد در لایه‌های مختلف جامعه ایرانیان هستیم. از خانواده و خیابان گرفته تا سبک زندگی و مراسم و زبان و خاک و پوشش و... و این زندگی بسیار بزرگی برای ملت و حکومت است و باید هرچه سریع‌تر، هم مردم آگاه شده و برای حفظ تمدن خود عزمشان را جزم کنند و هم حکومت راهبرد مناسب را در دستور کار قرار دهد.

چند راهبرد توصیه‌ای

با توجه به مطالب پیش‌گفته، به صورت فهرست‌وار، راهبردهایی را در قالب توصیه بیان می‌کنم.

- مرز
- بهره‌برداری وسیع و مطلوب از موقعیت ژئواکونومیک محور مقاومت در دستور کار قرار گیرد و ضعف‌های اقتصادی جبران شود. برای این منظور راهکارهای زیر توصیه می‌شود.
- بهره‌برداری مناسب از ظرفیت اقتصادی جهان اسلام و موقعیت ساحلی کشورهای اسلامی در توسعه تجارت دریایی.



- سازمان‌دهی، به‌روزرسانی و چابک‌سازی روندها و مناسبات اقتصادی با کشورهای منطقه.

- در دستور کار قرار دادن دیپلماسی فعال اقتصادی با قدرت‌های اقتصادی منطقه.

- توسعه فناوری و علمی و دانش‌بنیان کردن صنایع.

- تشکیل پیمان‌های اقتصادی کلان، پایدار و فرامنطقه‌ای.

در اقدامات محور مقاومت برای امنیت‌سازی منطقه‌ای و برقراری امنیت پایدار، تشکیل کنسرسیوم قدرت‌ها و پیمان‌های استراتژیک امنیتی باید بازنگری شود و در نگاه صرفاً ایدئولوژیک به این موضوع، تعادل ایجاد شود. برای این منظور، راهکارهای زیر توصیه می‌شود.

- تشکیل اتحاد‌ها و پیمان‌های قوی و بازدارنده امنیتی با دولت‌های منطقه و نیز کشورهای اسلامی.

- عدم اعتماد استراتژیک به روسیه و چین. صرفاً از این دو قدرت بزرگ، برای مقابله و تعادل قدرت نسبت به حضور آمریکا و ناتو در منطقه، حمایت شود. در راستای تبیین فرهنگ و گفتمان محور مقاومت در سطح منطقه، باید اجماع لازم در دولت‌ها و ملت‌های منطقه ایجاد و تقویت شود. برای این منظور، راهکارهای زیر توصیه می‌شود.

- روی آوردن به اتحاد و اتحاد‌های منطقه به جای نگاه صرف و مطلق به گروه‌ها و نیروهای غیردولتی یا توجه تنها به ملت‌ها.

- نفوذ فرهنگی محور مقاومت در منطقه باید توسعه یابد و حداکثر بهره‌برداری از انطباق ژئوکالچری در دستور کار قرار گیرد.

محور مقاومت، قبل از هر چیزی باید نقش محوری داشته باشد. برای این منظور، باید با توجه به ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه، اعضای این محور به یکپارچگی و هم‌سویی کامل برسند و از تشتت اهداف و چندجانبه‌گرایی در منطقه خودداری کنند. صرف بازگیری فعال و ایجاد ناتوازی قدرت و تغییر قطبی قدرت، موجب ناپایداری بیشتر در منطقه می‌شود. از این رو، محور مقاومت باید حداکثر بهره را از این امکان برای رسیدن به ثبات و تعادل ببرد و این مهم نیازمند تعادل در روش‌ها و استراتژی‌ها و تعامل سازنده با سایر قدرت‌های منطقه است. برای این منظور، راهکارهای زیر توصیه می‌شود.

- قدرت نظامی محور مقاومت، گرچه در سطح بالایی است و تا حدودی توانسته است به دفع تهدید منجر شود، اما قدرت بازدارندگی لازم برای مقابله با قدرت‌های جهانی را ندارد. بنابراین باید تقویت شده و ارتقاء یابد.

- برای کسب جایگاه مطلوب در هرم قدرت منطقه، دیپلماسی فعال، صلح‌گرایی و تقویت پیمان‌های فراگیر و قوی باید در دستور کار قرار گیرد.

- تقابل ایدئولوژیک محور مقاومت در برابر غرب باید همراه با ملاحظات و مبانی ژئوپلیتیکی پیش برده شود و نگاه گفتمانی و آرمانی به تنهایی در رسیدن به اهداف محور مقاومت کافی نیست.

در ارتباط با فضای پیرامونی نزدیک، باید در سراسر نوار مرزی و همچنین برای تعاملات مرزی و منطقه‌ای، آمایش دقیق و مطلوب را متناسب با ویژگی‌های مختص هر مرز و به صورت جداگانه در دستور کار قرار داد. سیاست‌های مرزی و منطقه‌ای مجزا با کاربوزه‌های اختصاصی برای هر کشور لحاظ شود. جمهوری اسلامی ایران باید بتواند بین آرمان‌ها و اهداف ایدئولوژیک و در پارادایم یا جهان بینی الهی خود، مطابق با سنت‌های جهان و ملاحظات واقع‌گرایانه، کدهای ژئوپلیتیکی مطلوب را تعریف و متناظر با ایدئولوژی خود، آن‌ها را کاربردی و اجرایی کند. تمام ظرفیت‌های حوزه و دانشگاه و نهادهای مسئول آموزشی و پژوهشی باید دست به کار شوند تا از استحاله فرهنگی و تمدنی ایرانیان جلوگیری کنند، اما نه به زور! بلکه با کار درست فرهنگی و آگاهی بخشی کرامت‌مندانه.

اوضاع اقتصادی با تاکتیک‌های مسکن‌گونه سامان نخواهد یافت. باید قبل از هر چیز سیاست‌زدگی و فساد‌ها اصلاح شود، مدیران خسته و کارنابلد و یا ناهمسو حذف شوند و ضمن اجرای واقعی رسد ادغام سازمان‌ها و وزارتخانه‌های در برخی زمینه‌ها، مانند امور دفاعی و بهداشتی و...، از تمام ظرفیت کشور برای تعامل سازنده با منطقه و جهان استفاده شود. در حوزه انرژی که مشکل بسیار حیاتی تمام دولت-ملت‌های جهان است، باید سازوکار چابک و مدرن تعریف شود. از تحولات و استراتژی‌های دانش‌بنیان استفاده و قوانین و سازمان‌ها به‌روزرسانی شوند. مثلاً باید استفاده از انرژی هسته‌ای به هر طریق ممکن توسعه یابد، از روش‌های نوین تولید برق از سواحل دریاها بهره‌برداری کنیم و حتی به نظر می‌رسد ادغام سازمان‌ها و وزارتخانه‌های متولی تولید و توزیع و فروش انرژی برای هم‌سویی و اشراف و چابک‌سازی، امری مطلوب باشد. به عنوان مثال، تشکیل «وزارت انرژی» با هدف تولید، توزیع، فروش، صادرات و کنترل انرژی از تمام منابع و بنیادهای در دسترس کشور. وقت آن است و حتی دیر شده که باید دست به کار شویم و حرکت علمی کشور را به سمت و سوی تولید نیازهای فناورانه جهان با چشم‌انداز چندساله هدایت کنیم.

آمایش و پراکنش صنعتی و توسعه مطلوب صنایع در پهنه سرزمینی در دستور کار قرار گیرد و ظرفیت‌های کشور به درستی استفاده شده و از سواحل و کرانه‌های ممتاز کشور غافل نشویم.

نکته آخر آنکه، ایران در حوزه پدافند غیرعامل ضعف‌های زیادی دارد. باید هم قوانین درست وضع و هم اجرایی شود. همچنین آگاه‌سازی مناسبی برای مردم و نهادها در مواجهه با مخاطرات طبیعی و مصنوعی انجام شود.

فرهنگ‌سازان

آینه حکمرانی

[نقد و بررسی اندیشه‌ها]



سه‌شنبه ۱۳ آذر ۱۴۰۳



شماره ۴۲۹۵



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

۱۵